

قسمتی از گزارش میشل ژست

۸روز در تهران: ژانویه ۱۹۷۶

تحلیلی که در کتاب " نفت و قهر " (۱) بدست داده شده، چهارچوب ملاحظاتی را تشکیل میدهد که ذیلاً به شرح آن مبادرت میشود. این ملاحظات، نتیجه یک اقامت چند روزه در تهران به تاریخ ژانویه ۱۹۷۶ و چند روز قبل از انتشار خبر اعدام ۹ نفر است.

پس از استقرار یک دستگاه بوروکراتیک دولتی که هیچ مرجع و منشأ دیگری را بعنوان قدرت نمی پذیرد، نتیجه منطقی انتخاب نفت بعنوان تنها منبع درآمد، واردات سیل آسای محصولات خارجی است. رشد و توسعه وسائل تولید نیز تنها در حدی است که تحت سلطه خارجیان باقی بماند. در این وضع اتکاء به هر گونه نیروی اجتماعی خاص ایران رد و نفی شده است، و مقصود از این نیروها، نیروهایی اند که بر مبنای آنها میتوان قدرت دیگری تشکیل داد ولی اکنون دیگر این نیروها جز همکاری با دستگاه یا استعفاء و کناره گیری یا مهاجرت و یا قهر و خشونت راهی در پیش ندارند

شهر تهران

تبعیض اجتماعی بطور واضح و آشکار در بافت شهری منعکس است. این بافت نیز با توجه به ارتفاعات مختلف شهر سازمان یافته است. شهر بصورت یک مخروط وسیع است که از جنوب به شمال قد بر افراشته و ارتفاع آن بین ۱۱۰۰ تا ۱۶۰۰ متر است. در قاعده مخروط، یعنی در جنوب شهر که در تابستان هوایی خفه کننده دارد فقیرترین محلات درهم و برهم قرار گرفته اند و پس از آن بازار و بقیه شهر قدیم واقع اند، در حدود ارتفاع ۱۳۰۰ متری، سفارتخانه ها، هتلها بین المللی قرار دارند. این هتل ها، اقامتگاه معامله گران خارجی است (که در حال حاضر در ایران بسرعت رو به افزایشند) در این منطقه بانکها و مغازه های لوکس نیز قرار دارند.

در نقطه مرتفع تر، بافت شهر شل تر میشود و محلات اعیان نشین و اراضی نظامی و اقامتگاههای تابستانی و سفارتخانه ها قرار دارند، و هوای این منطقه خنک تر است. تعداد دانش آموزان در کلاسهای این منطقه خیلی کمتر است (۳۰ نفر در این منطقه و ۷۰ نفر در جنوب شهر) و آن بالای بالا و بر کنار از همه، کاخ شاه است که تقریباً در پای کوه قرار دارد. و چه شانسی برای تهران که یک محل اسکی بازی نزدیک خود دارد که با اتومبیل در ظرف یکساعت و ۱۵ دقیقه بدان رسید! از جنوب به شمال شهر بیش از ۱۵ کیلومتر راه است، اما عملاً وسیله حمل و نقل عمومی وجود ندارد و کار ساختمان مترو (فرانسوی) نیز باید در سال آینده شروع شود. در نتیجه دو سوم اتومبیل ایران در تهران ۴ میلیونی حرکت میکنند. و از این تعداد شاید ۳۰ هزار تاکسی همگانی باشد که میتوان با فریاد زدن آنها را متوقف کرد، و تمامی شهر را با آنها به قیمت ۳۰ ریال و در ظرف ۴۵ دقیقه طی کرد، علاوه بر این تاکسی های رادیویی و نیز تاکسی هایی که در هتل ها توقف میکنند (و قیمت آنها شش برابر است) موجود است، در ضمن باید از اتومبیلهای شخصی که مسافر سوار میکنند و قیمت آنها متغیر نام برد.

بدون هیچ حساب و کتاب با همان وسائل قدیمی ساختمان میسازند، و شهر نیز بر روی یک چهارخانه بزرگ توسعه مییابد، اما این چهار میلیون سکنه از کجا آمده اند و ممر درآمدشان چیست؟

اجاره ها رکورد گرانی را شکسته اند و کارگرانی که دارای وضع متوسطی هستند، نصف مزد خود را بعنوان اجاره می پردازند. یک خدمتکار که حقوق خوبی میگیرد و درآمدی در حدود هزار تومان دارد ۵۰۰ تومن را اجاره میدهد، یک خانم آموزگار با ده سال سابقه خدمت پس از آنکه حقوقش را اضافه کرده اند، ۱۴۰۰ تومان میگیرد.

برای من این سؤال مطرح شده است که مزد چند ماه یک کرگر در جنوب شهر برابر با قیمت یک جفت اسکی (یعنی ۱۵۰۰ تومان) و یا برابر با قیمت یک دستگاه هی‌فی (بین ۲۵۰۰ تا ۴۵۰۰ تومان) است. در این شهر مغازه های بسیاری برای وسایل اسکی و دستگاههای هی‌فی (سونی و فیلیپس) وجود دارد. آیا وجود این محصولات لوکس و تجملی نشانه ای از فاصله بین درآمدها و سلطه محصولات خارجی نیست؟ در واقع ویتترین این مغازه های لوکس فروشی با عرضه محصولاتی که هنوز قابل دسترس همه نیست ولی دارد بصورت "نیاز" در می آید، مصرف کننده های بالقوه را زیر مهمیز خود گرفته اند.

* * *

عزاداری عاشورا^۱

روز دوشنبه ۱۲ ژانویه ۱۹۷۶ در تمامی تهران و خصوصاً جنوب شهر بیرق های سیاه بر افراشته بود. در این شهر مردم عزادار بودند.

در اطراف یکی از مساجد رفت و آمد قطع شده، پلیس در همه جا مستقر بود و دسته های سینه زنی حرکت میکردند. پس از ده سال برای نخستین بار شاه به مسجد می آید. شاه دیگر جز با هلیکوپتر از کاخ خود خارج نمی شود، زیرا از سوء قصد وحشت دارد. فردای آنروز "ژورنال دو تهران" مضمون وعظ و خطابه ها را گزارش کرد. یکی از وعظ از امام حسین با این عبارت تجلیل میکند که وی شهادت را بر تحمل عملیات مخالف اسلام مرجح داشته است و بدنبال این مطلب یکی از حاضران در مسجد فریاد می کشد "زنده باد امام حسین" (تلویزیون نیز این صحنه را پخش نموده بود) در بین حضار مجلس جنب و جوشی بوجود می آید. ناظران، آن وعظ و این شعار را به معنی تظاهر مخالفان گرفته اند. معذک گفته میشود که واعظ قاعدتاً باید از لحاظ دستگاه یک آدم مطمئن باشد و حضار در مسجد نیز از صافی رد شده باشند.

جبهه مخالفی که در بین شیعیان در حال بسط و توسعه است شاه را نگران کرده است. در همین روز عاشورا نخست وزیر به مساجد متعدد رفته بود. مقامات مختلف سعی دارند که احساسات مذهبی مردم را جلب کنند. توسل به نیروهای مذهبی ممکن است که اشکال مستقیم تری نیز به خود بگیرد، در سال گذشته که مطابق معمول مسئولان فرق مختلف مذهبی به حضور شاه رفته بودند. بدین ترتیب طرف خطاب واقع شدند که:

" شما افراد روحانی هنگامیکه افراد را به ایمان به خدا دعوت میکنید باید آنها را به اطاعت از مقامات حکومتی نیز فرا بخوانید "

در حال حاضر آنچه از جانب مقامات سیاسی عجیب و غریب به نظر می آید اینست که این مقامات تاکنون کوشش داشتند که جبهه مخالف موجود در محیط شیعی را بعنوان جبهه ای معرفی کنند که چون امتیازات فئودالی اش به خطر افتاده است، دست به مخالفت زده است. اما نکته جالب توجه اینست که در این بار که ما در تهران بودیم این جبهه مخالف مذهبی را بعنوان جبهه ای که به "جریان اسلامی - مارکسیست - لنینیستی" وابسته است به ما معرفی میکردند.

این سؤال مطرح است که قوه محرکه این نوع مقاومت سیاسی که در مذهب شیعه عرض وجود کرده است، چیست؟ آیا نمی توان گفت که این مقاومت یک طرز عمل نمونه است، طرز عمل کسانی است که وقتی فی المثل در موقعیت ها و زمینه های دیگر قرار میگیرند برای آنکه ایمان خود را زنده نگه دارند و در متن آن زندگی کنند در صدد نفی بر می آیند؟

نسل جوان

ناتوانی و عجز رژیم از اینکه به اهداف حرکت بخش توسل جوید هنگامی آشکار میشود که با مسئله نسل جوان ایران برخورد کنیم. آیا میتوان گفت که در ایران "نیز مثل همه جای جهان در دانشگاه جنجالها و تحریک های پراکنده" وجود دارد؟ اگر اینطور است پس چرا این همه انرژی صرف حفظ انتظامات میشود؟ یکی از افراد موثق که در عین حال در بیان

خود محتاط بود به ما گفت که در اواسط دسامبر پلیس وارد دانشگاه تهران شده و دانشجویانی را که در دانشگاهها متحصن بودند بیرون کرده است. ۹ پسر را در زیر ضربات خود انداخته اند و یک دختر از طبقه بالا پرتاب شده است و مجموعاً ۱۰ نفر کشته شده اند.

معلمان مجبورند که آتش بی اعتنایی یا مخالفت با رژیم را در مدارس خاموش سازند. در برخی از مدارس از برافراشتن پرچم منصرف شده اند و در بعضی دیگر نیز در صدد انصراف از این امرند. زرنگی و رندی دانش آموزان این تشریفات را بصورت یک مسخره بازی در آورده است.

گاهگاه نیز باید ب دانش آموزان فهماند که اظهار نفرت آنها در ضمن تکالیف کتبی شان بی احتیاطی است و خطرناک. اما چگونه میتوان نوجوانانی را وادار به سکوت کرد که نزدیکانشان را در شرایطی که همه میدانند، دستگیر ساخته اند. و چگونه میتوان آنها را دعوت کرد که با صبر و حوصله، قهر و خشونت را تحمل کنند و با آرامش خاطر دورنمایی را که منتظر آنهاست در نظر بیاورند (مگر آنکه بتوانند به خارجه بگیرند) اماتا آن دورنما فرا برسد، فعلاً در مقابل یک تست قرارشان میدهند:

قبل از دادن امتحانات، لطفاً در حزب واحد ثبت نام کنید!

۱. نفت و قهر، ترور سفید و مقاومت در ایران، زیر نظر پل وییی و ابوالحسن بنی صدر - ناشر: آنتروپون، ۱۹۷۴